



درس سیزدهم

گروه اسمی (۱)

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته پسین یا پیشین ساخته می شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

وابسته های پیشین

وابسته های پیشین اسم عبارت اند از :
صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند مین)، صفت عالی، شاخص.

فَعَالِیَّت

هر یک از وابسته های پیشین اسم را در یک جمله به کار ببرید.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند. شاخص‌ها همیشه بی‌فاصله در کنار هسته می‌آیند و خود اسم یا صفت هستند و در جای دیگر می‌توانند هسته گروه اسمی قرار گیرند. شاخص‌ها عبارت‌اند از:

آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج‌آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر و

عمو جواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم. ← شاخص
حسن، عمومی جواد است. ← هسته گروه اسمی
علامه بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه خدمت فرهنگی بی‌نظیری انجام داد. ← شاخص
ایشان استاد ادبیات بودند. ← هسته گروه اسمی

وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از:

«ی» نشانه نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند م)، مضاف‌الیه، صفت بیانی.

فَعَالِيَّت

به هر یک از هسته‌های زیر، یک وابسته پسین بیفزایید و آن را گسترش

دهید:

خود، دانا، استقبال، وابسته، افزودن

نقش‌های تبعی

تاکنون نقش‌های اصلی گروه اسمی را یاد گرفتیم. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که کلمه از نظر نقش دستوری پیرو گروه اسمی قبل از خود باشد:

۱) **معطوف**: گروه اسمی که بعد از حرف عطف (و) می‌آید.
احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا گفتم.

معطوف به متمم

۲) **بدل**: آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

۳) **تکرار**: آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود.

احمد آمد.

سیب آوردم؛ سیب

تکرار

احمد آمد؛ احمد.

تکرار

جمع مکسر

دیدیم که برای نشان دادن تعدد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود و این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم: «ها و ان»؛ برخی از کلمات عربی هم با این نشانه‌ها جمع

بسته می شوند : «ات، ین، ون».

دربارهٔ جمع مکسر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسر گونه‌های زیادی دارند که در اینجا با آنها بیشتر آشنا خواهیم شد.

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند؛ گاهی مفرد این واژه‌ها را با (ها/ان) جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آنها، یعنی صورت مکسر را به کار می‌برند.

وزن‌های معروف جمع مکسر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، عبارت‌اند از :

- ۱) أفعال : جسم ← اجسام، لفظ ← الفاظ، خبر ← اخبار، افق ← آفاق، شریف ← اشراف، اثر ← آثار، فکر ← افکار، حکم ← احکام، عمل ← اعمال، نور ← انوار، قول ← اقوال، شیء ← اشیا، فعل ← افعال، جد ← اجداد، حال ← احوال
- ۲) فُعال : درس ← دروس، علم ← علوم، شاهد ← شُهود، حرف ← حروف، ظرف ← ظروف، فن ← فنون

- ۳) أفعِله : لسان ← السنه، دعا ← ادعیه، غذا ← اغذیه، بنا ← ابنیه، لباس ← البسه، طعام ← اطعمه

- ۴) فِعَل : حکمت ← حکم، ملت ← ملل، علت ← علل، نعمت ← نعم
- ۵) فُعل : کتاب ← کتب، مدینه ← مدن، رسول ← رسل، طریق ← طرق
- ۶) فُعل : صورت ← صور، غده ← غدَد، شعبه ← شعب، قلّه ← قلال، نسخه ← نسخ

نسخ

- ۷) فَعَالِل : درهم ← دراهم، جدول ← جداول، عنصر ← عناصر، سلسله ← سلاسل
- ۸) فَعَالِل : جزیره ← جزایر، علامت ← علایم، مضیقه ← مضایق، ضمیر ← ضمایر، نصیحت ← نصایح، فضیلت ← فضایل، قبیله ← قبایل
- ۹) فَوَاعِل : کوب ← کواکب، قافله ← قوافل، ساحل ← سواحل، تابع ← توابع، سانحه ← سوانح

- ۱۰) مَفَاعِل : مکتب ← مکاتب، مجلس ← مجالس، منبر ← منابر
- ۱۱) فَعَالِل : شیطان ← شیطین، سلطان ← سلاطین، قنديل ← قنادیل، (عرب‌ها

بسیاری از اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند: میدان ← میادین، فرمان ← فرامین، بستان ← بساتین، استاد ← اساتید^۱

۱۲) مفاعیل: مقدار ← مقادیر، مضمون ← مضامین، مکتوب ← مکاتیب، مشهور ← مشاهیر

۱۳) فُعَلَا (ء): حکیم ← حکما، شاعر ← شعرا، فاضل ← فضلا، فقیر ← فقرا، ضعیف ← ضعفا، نجیب ← نجبا، عارف ← عرفا، شریک ← شرکا

۱۴) أَفْعِلَا (ء): قریب ← اقربا، طیب ← اطبًا، غنی ← اغنیا، ولی ← اولیا، نبی ← انبیا

۱۵) فُعَّال: حاکم ← حکام، جاهل ← جهَّال، حاضر ← حضَّار، کافر ← کفَّار
۱۶) فِعَال: رَجُل ← رجال، نکته ← نکات، نقطه ← نِقَاط، جبل ← جبال، قلعه ← قلاع، بلد ← بلاد، عبد ← عباد، خصلت ← خصال

۱- به کار بردن این جمع‌ها در فارسی توصیه نمی‌شود.



به تلفظ کلمات زیر توجه کنید:

مهربان و مهربان روزگار و روزگار

کلمه‌های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می‌گویند که در فارسی

رایج و معیار به دو شکل تلفظ می‌شوند. ما امروز هم مهربان (مهر+بان=دو هجایی)

می‌گوییم و هم مهربان (مه+ر+بان=سه هجایی)؛ همچنین است روزگار

(دو هجایی) و روزگار (سه هجایی).

اکنون به این کلمات توجه کنید:

مهرجو، روزمزد (مهر+جو=دو هجایی) و «روز+مزد=دو هجایی» این

کلمه‌ها «یک تلفظی» هستند؛ زیرا تنها به یک شکل تلفظ می‌شوند؛ بنابراین:

۱) بعضی از مشتق‌ها یا مرکب‌ها هم با پیش از دو هجا تلفظ می‌شوند؛

به این صورت که هجایی (=بخش) اول آنها به دو هجا تبدیل می‌شود. (مهربان

و رایگانی)

۲) در میان کلمات «دو تلفظی» بالا و کلمه‌های مشابه آنها، «سه هجایی»‌ها کاربرد بیشتری دارند؛ زیرا تلفظ آنها آسان‌تر است.

خودآزمایی

- ۱) مفرد جمع‌های زیر را بنویسید.
احرار، قرون، آتله، فِرَق، نُحَف، مصایب، نواغ
- ۲) کلمات مفرد زیر را به روش جمع مکسر عربی، جمع ببندید.
مجنون، طالب، کبیر، وکیل، وصی
- ۳) دو کلمه کدخدا و خواهر را طوری به کار ببرید که یک‌بار «شاخص» قرار گیرند و بار دیگر هسته گروه اسمی باشند.
- ۴) مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر «دو تلفظی» هستند.
رنگرز، باغبان، زورمند، مستمند، تندگو، استوار، دودمان، یادگار، هوشمند
- ۵) در جمله‌های زیر، نقش‌های تبعی و نوع آنها را مشخص کنید.
الف) حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر، در سال ۵۷۱ میلادی متولد شد.
ب) رودکی و نیما، پدران شعر فارسی، با سروده‌های خویش بر غنای زبان فارسی افزوده‌اند.



درس چهاردهم

آشنایی با نوشته‌های ادبی

در سال‌های پیش، تفاوت نوشته‌های علمی و ادبی را فرا گرفتیم و آموختیم که زبان نوشته‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشته‌های ادبی و عوامل سازنده آنها آشنا شویم.

به این نوشته دقت کنید :

«زمین به بهار نشست؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بیدافشان فرو پیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن بشکفت. و تو ای بهار آرزوهای من، بی‌آنکه بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذری، در نغمه‌ها می‌چمی...»

(مهرداد اوستا، بالیزبان صفحه ۶۶)

آنچه خواندیم، بخشی از یک نوشته ادبی است. در این نوشته، نویسندگان به کمک زبان و خیال و احساس شاعرانه صحنه‌ای از طبیعت را به طرز هنرمندانه وصف کرده است. نوشته یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد، به اندیشه وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

این گونه نوشته‌ها، ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی پایدار، تأثیر گذار و محصول

خلاقیت هستند. قطعاً ادبی، داستان، نمایش نامه، نامه‌های ادبی، برخی زندگی نامه‌ها و سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و مقالات – به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری – می‌توانند در این دسته جای گیرند.

اکنون بینیم چگونه و با بهره‌گیری از چه عواملی، نثر معمولی به نثر هنری تبدیل می‌شود. یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زبان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشته ارزش هنری می‌بخشند. برای مثال، در نوشته‌ای که خواندیم، آیا نویسنده نمی‌توانست به جای «آغوش»، «نسیم» و «گیسو» از مترادف‌های آنها چون «بغل»، «باد» و «مو» استفاده کند؟ به نظر شما، کدام یک از دو فعل «چمیدن» و مترادف آن «گردش کردن» تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

تعبیر زیبای «زمین به بهار نشست» معادل جمله خبری «بهار شد» یا «بهار فرا رسید» و جمله «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله خبری «با رسیدن بهار شکوفه‌ها باز شد» است. برای این جمله خبری، به کمک زبان هنری و ادبی می‌توان تعابیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

□ شکوفه‌ها به بهار لبخند زدند.

□ پلک شکوفه‌ها با نسیم بهاری باز شد.

□ نسیم بهاری راز شکوفه‌ها را آشکار می‌کند.

هرچه زبان نوشته ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، ارزش هنری آن بیشتر می‌شود. به این نوشته توجه کنید:

«تازه گله‌های گوسفند و گاوهای شیرده برمی‌گشتند. بزها بازی‌کنان و گاووان باوقار و طمانینه و منانت، به ده وارد می‌شدند. در این میان، زارعان و باغداران بیل به دوش با قیافه‌های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ‌ها درآمده به سرا می‌شدند. بوی مطبوع نان‌های تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی‌سابقه‌ای در ده پدیدار می‌شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می‌کشیدند...»

(شیر محمد، از مجموعه داستان شلوارهای وصله‌دار، رسول پرویزی صفحه ۵۳)

عنصر دیگری که در نوشته‌های ادبی و هنری دیده می‌شود، آرایه‌های ادبی است.

برای مثال، در نمونه آغاز درس، نویسنده به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و... جان بخشیده و گل را به «یادِ فراموش شده» تشبیه کرده است. هم چنین، «بهارِ آرزو» و «دوشِ نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیهی و استعاری هستند که بر زیبایی نوشته افزوده اند. به کمک آرایه های ادبی می توان یک مفهوم و معنی را به گونه های مختلفی عرضه داشت؛ مثلاً جمله خبری «محبت دل انسان را شاد می کند» را می توانیم هربار به کمک یکی از آرایه های ادبی که تاکنون فرا گرفته ایم، به گونه ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی باغچه ای پر غنچه است که با نسیم محبت باز می شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می شود.

به کمک کنایه: روی زرد دل با شکوفه های محبت گلگون می شود.

به کمک مجاز: سینه با نسیم محبت شکفته می شود.

به کمک جان بخشی: محبت، دل را به میهمانی شکفتن می برد.

به کمک حس آمیزی: صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می نوازد.

به کمک ایهام: باغبان محبت همیشه نگران پریر شدن غنچه ها است.

به کمک جناس: دل های از غم شکافته با محبت شکفته می شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

با نیروی تخیل و به کمک این آرایه های ادبی می توانیم بر تأثیر سخن خود بیفزاییم و تخیل خواننده و شنونده را نیز برانگیزیم.

در نوشته زیر، نویسنده به کمک آرایه های ادبی، وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشمه ها از کرانه خاور بر می تراود و روشنایی نیلگون خود را بر زمین می پاشاند. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می نامند. روشن اما وهم آلود و سایه وش است... تفرآبی است که دمام رنگ می بازد و به شیر گونگی می گراید. سپیده پرتوانبوهش را به جان تیرگی نشانه می رود... زاده می شود کودک صبح.»

(محمود دولت آبادی، کلیدر)

چنان که دیدید، توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرک و پویایی نوشته می‌افزاید به این ترتیب، نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

علاوه بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است.

وجود دو عنصر احساس و عاطفه – هر چند عناصر دیگر نباشند – کافی است تا اثر ما هنری تلقی گردد. احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و... کمک می‌کنند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر، توانسته است، حالات درونی کوزت را بخوبی به ما منتقل کند؛ چنان که، خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر، ایجاد هم‌حسی از کارکردهای اثر هنری و عاطفی است. یک بار دیگر بخشی از آن نوشته را با هم می‌خوانیم. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است.

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود. بی‌هیچ برخورد برگ‌ها، بی‌هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند. چند دسته از بته‌های خار، در نقاط بی‌درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مار ماهی پیچ و تاب می‌خوردند. درخت‌های خاردار مانند بازوهای طولی که مسلح به چنگال و مهبای گرفتن شکار باشند، به هم می‌پیچیدند. چند خانگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذشتند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف، فضاها غم‌انگیز امتداد داشت.»

(ویکتور هوگو، بینوایان. ترجمه حسینی مستعان، ج اول صفحه ۵۶۰)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تکلف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد. به نوشته زیر توجه کنید. در این نوشته، نویسنده شرح حال خود را با کمال صداقت و صمیمیت بیان کرده است:

«نخستین شباهت ناگزیر و ناخواسته راقم این سطور با اغلب بزرگان در این است که در تاریخ

تولدش اختلاف اقوال هست. البته نه در سال، نه در ماه بلکه فقط در روز آن. آنچه مسلم است بنده به قرار مسموع در فروردین ماه ۱۳۲۴ - البته شمسی - در باب الجته قزوین به دنیا آمده‌ام. در شناسنامه‌ام روز تولدم را ۱۴ فروردین یاد کرده‌اند اما گویا عدل در ۱۳ فروردین زاده شده‌ام. خانم والده‌ام - که بحمدالله زنده هستند و در همان شهر باستانی سکنی دارند - در جواب پرس و جوی بنده بالمتره منکر این تهمت می‌شوند و نمی‌توانند به دلیل عقل و انصاف بپذیرند که فرزند فداکارشان در روز نحس ۱۳ فروردین به دنیا آمده باشد؛ لذا معتقدند که لامحاله یا باید دوازدهم یا چهاردهم فروردین زاده شده باشم. بارها تحقیق محلی انجام داده و به لطایف الحیل، والده را سؤال پیچ کرده و به تناقض‌گویی کشانده‌ام اما حاصلی نداشته است اما در ایام دید و بازدید نوروز امسال (۱۳۶۹)، این موضوع حیاتی را با برادر و خواهران بزرگ‌ترم در میان نهادم و جملگی شهادت دادند که بی‌شبهه در شب دوازدهم فروردین به جهان هبوط کرده‌ام. . . .

بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری ذهن من و نگرش اخلاقی و دینی‌ام پدرم داشته است. از اوان کودکی با پدرم انس داشتم و در اتاق او و در کنار کتاب‌های او و در فضای همیشه بهارِ بحث‌های او زندگی می‌کردم. هنوز ده ساله نبودم که با اسامی بسیاری از بزرگان فرهنگ اسلامی و عناوین بسیاری از کتاب‌ها و اصطلاحات و مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی آشنا شده بودم. از پانزده - شانزده سالگی فعالانه وارد بحث و اختلاط با پدرم شدم. همه نوع بحث از لغوی، نحوی، ادبی، قرآنی، حکمی، کلامی در میان می‌آمد. . . .»

(سیر بی‌سلوک، بهاء‌الدین خرمشاهی)

یکی دیگر از عوامل هنری بیان، طنز است. طنز موجب تأثیر کلام می‌گردد. در درس شانزدهم با این پدیده هنری و ادبی بیشتر آشنا می‌شویم.

خودآزمایی

۱) با مراجعه به یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی خود، بنویسید که نویسنده آن از عناصر و عوامل زیبایی‌آفرین چگونه بهره گرفته است.

۲) درباره یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

معلّم خوب من

مادر

خدا

آسمان

محبت

۳) از میان واژگان داخل کمانک (پرانتز)، واژه‌هایی را که مناسب نوشته ادبی و هنری زیر نیستند،

مشخص کنید.

قطار (ناله کنان - زوزه کشان - جیغ زنان) روی خط به راه خود ادامه داد. یکی از تپه‌های جنگل سوخته را (دور زد - رد کرد - پشت سر گذاشت) و از نظر (محو - ناپدید - پنهان) شد. نیک روی بسته‌ای که متصدی واگن بار قطار به بیرون پرتاب کرده بود، نشست. به دامنه تپه‌های سوخته (نگاه کرد - زل زد - چشم دوخت)؛ بعد خط آهن را گرفت و آمد تا رسید به پلی که روی رودخانه بود. رودخانه سرجایش بود. آن پایین (می خروشید - می غزید - حرکت می کرد) و خودش را به پایه‌های چوبی پل (می مالید - می زد - می کشید). نیک از بالای پل به آب روشن و قهوه‌ای رنگ که از ریگ‌های کف رودخانه رنگین می نمود، نگاه می کرد. ماهی‌های قزل‌آلا را دید که (توی - داخل - درون - در) آب گوش‌هایشان را تکان می دهند و در مقابل جریان (تند - خشن - سریع) آب ایستادگی می کنند.

(بزرگ رودی دو دل، ارنست همینگوی)



گروه اسمی (۲)

درس پانزدهم

وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. بعضی از وابسته‌ها نیز در صورت لزوم می‌تواند وابسته‌ای داشته باشد. وابسته‌های وابسته عبارتند از:

ممیز، صفت صفت، مضافٌ الیه مضافٌ الیه، قید صفت

(۱) ممیز

معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می‌آید که وابسته عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می‌شود. نمودار ممیز را چنین رسم می‌کنند:

دو دستگاه رادیو



ممیزها عبارت‌اند از:

«تُن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر...» برای وزن؛

«فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر...» برای طول؛

«دست» برای تعداد معینی از: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف؛

«توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛

«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

«تا» برای بسیاری از اشیا.

فَعَالِيَّت

فکر کنید و برای اشیای اطراف خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آنها ممیزهای مناسبی بگویید.

(۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و دربارهٔ اندازه و درجهٔ آنها توضیح می‌دهند؛ مثل: لباس آبی سیر، رنگ سبزی شمی، کاغذ آبی آسمانی. این صفت با صفت همراه خود، یک‌جا وابستهٔ هسته می‌شود^۱ و نمودار آن چنین رسم می‌گردد.

رنگ سفید شیری

(۳) مضافُ الیه مضافُ الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل: زنگ مدرسهٔ ما، کتابِ تاریخِ ایران، واژه‌های «ما» و «ایران» مضافُ الیه مضافُ الیه اند.

نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم:

کتابِ تاریخِ ایران

(۴) قید صفت

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب

(۵) صفتِ مضافُ الیه

کتابِ پسرِ بزرگ‌تر

کتابِ این مرد

۱- یعنی در همین مثال «سفید شیری» وابستهٔ رنگ است نه «سفید» به تنهایی و نه «شیری» به تنهایی

متّم چیست؟

بیشتر دیدیم که «متّم» گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید. متّم ممکن است یکی از اجزای جمله باشد (که در جمله‌های سه جزئی با متّم دیدیم) یا متّم اسم، صفت، قید و غیر آن باشد. در این قسمت، یکی دیگر از متّم‌ها را می‌بینیم:

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید:

علاقه او به نقاشی زیاد است.

علاقه او را به نقاشی می‌ستایم.

از علاقه او به نقاشی سخن می‌گفتند.

اسم‌هایی که نیاز به متّم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

فعالیّت

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلّط، مصاحبه، دشمنی، نفرت و... نیازمند متّم‌اند. هر یک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در اثر سنجیده و معیار امروز، جای متّم هریک از آنها کجاست. پیش از اسم یا پس از آن؟



تلفظ کدام دسته از کلمات زیر درست‌تر است؟
 الف) عَوْض، عَطْر، عِدَالَت، جُنُوب، ثَمَال، عِلَاوَه
 ب) عَوْض، عَطْر، عِدَالَت، جُنُوب، ثَمَال، عِلَاوَه
 در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلفظ کلمات بالا درست است
 اگرچه دسته «الف» در تلفظ طبقه تحصیل کرده و اغلب فارسی‌زبانان کاربرد
 بیشتری دارد و به همین جهت، تلفظ «معیار» محبوب می‌شود. گروه «ب»
 شکل تلفظ این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی توصیه
 نمی‌شود.

در جدول صفحه بعد، بخشی از این کلمات دو تلفظی (اعم از عربی و
 فارسی) آمده است. با این توضیح که تلفظ (۱) بر تلفظ (۲) ترجیح دارد.

تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)
اصالت	اصالت	کشتی	کشتی
بقاع	بقاع	چخان	چخان
تلاوت	تلاوت	گمان	گمان
ثبات	ثبات	دلالت	دلالت
حماسه	حماسه	زمین	زمین
جرکه	جرکه	نشاط	نشاط
شجاعت	شجاعت	وجدان	وجدان
ثمال	ثمال	حدیہ	حدیہ
شباہت	شباہت	نقاط	نقاط
شرافت	شرافت	گواہ	گواہ
عمران	عمران	کرامت	کرامت
تکرار	تکرار	نمونہ	نمونہ
بین المللی	بین المللی	نمودار	نمودار
نخست	نخست		

خودآزمایی

- (۱) دو جمله مثال بزنید که در آنها واژه‌های «کتاب» و «کاغذ» مضافٌ الیه مضافٌ الیه قرار گیرند.
- (۲) وابسته‌ها و نوع آن را در مثال‌های زیر مشخص کرده، نمودار آنها را رسم کنید.
قانونِ نانوشته، دستگاه قضایی، کرسی استادی ادبیات، دیوار بلند باغ، شش دستگاه دوربین فیلم‌برداری نو.
- (۳) پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است، بنویسید که دو تلفظ داشته باشند.
- (۴) دربارهٔ یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.
 باران
 آزادی
 گل
- (۵) در جملهٔ زیر، متمم اسم را پیدا کنید.
افتخار به دوستی با داناان، افتخارِ واقعی است.